

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

تیمور شاه تیموری

المان – هشتم مارچ 2012

مختصری از اوضاع اجتماعی زنان از شروع سلطنت

اعلیحضرت امان الله خان غازی تا امروز

به افتخار روز عالمگیر زن

آنچه در شروع سلطنت امان الله خان غازی برای زنان از گذشته میراث مانده بود چادری و دلاق بود که گفته بودند:

با این چادری و دلاق هوش کن نیافتی به تالاق

چادری یک پوشش چین داری بود که دارای کلاه و چشمک. که کلاه را به سر جای میدادند و از سوراخهای کوچک چشمک بیرون را دیده میتوانستند و خانم هائی که بداخل چادری میبودند بدون از برجستگی سر و بازوان شان چیزی دیگری از آنها مشهود نبود؛ چنانچه امروز هم وجود دارد. و دلاق یک برزوی کشاد و وسیع مثل چادری چین دار بود که تمام لباس و پیراهن دراز خانم ها را بخود جا داده میتوانست. هردو پای دلاق به یک نوع پاپوش تکه ئی دبل ختم میشد که به آن پنجگی میگفتند. وقتی یک خانم قسمت سفای بدن را در دلاق جای میداد و کف پای را در پنجگی فرو میبرد کمر دلاق را با کمر بند سندی یا ابریشمی آن می بست و چادری را بسر میگذاشت دیگر هیچ قسمت از بدن او قابل دیدن از خارج نبود و در داخل هم این موجود اسیر هوای تازه نداشت که تنفس کند خاصاً در ایام تابستان هرگاه حرکت میکرد و از یک جا بجای دیگر میرفت عرق مانند ژاله از سر و رویش میبارید.

با این وضع و حال هرگاه خانم از روی مجبوریت عزم جای رفتن را میکرد مجبور بود از شوهر و یا پسر و یا یکی از اقارب دیگر را با خود ببرد زیرا بدان حالت پت و پیچیده ای که داشت نمیتوانست راهی را بیابد و یا از دکانی متاعی را ابتیاع نماید. اکثراً گشت و گذار فامیلها با زنان و اطفال توسط گادیها صورت میگرفت. و بعضاً زنها توسط دولی حرکت میکردند.

دولی عبارت از قطی چوکات چوبی بود که از چهار طرف توسط تکه های ضخیم پوشانیده شده و یک چوب دراز از وسط این قطی میگذشت که در بین قطی خانمی با چادری و دلاق می نشست و دو نوک چوب را دو نفر به شانه ها می برداشتند و حرکت میکردند. خانمی که با دولی حرکت میکرد از جمله خانمهای جنتی بود که حتی شیخ اندام او را نیز مردان نمیدیدند. در بین یک هزار خانم یک و یا دو نفر باسواد یافت شده میتوانست که به خواندن چند پاره از قرآن کریم و یا پنج کتاب و یا نجرمان خاکی قادر بودند.

در شروع سلطنت اعلیحضرت غازی یکی دو مکتب دخترانه در شهر کابل فعال گردید که دختران الی سنین 12 و 13 در آن شامل گردیدند و چادری مکتبی که عبارت از یک دامن سیاه و بالا تنه سیاه بود با یک روبند که در پیش روی آویزان میشد میپوشیدند. بعداً اعلیحضرت امان الله خان غازی روی لچی زنها را اعلام کرد و در مجلس بزرگی که از صاحب منصبان عسکری و ارکان دولتش مرکب بود روبند ملکه ثریا را خودش برداشت و گفت ازین تاریخ به بعد خانمها نباید رو بپوشند و من روی لچی زن ها را در تمام مملکت اعلام میدارم. اولاً صاحب منصبان اردو و بعداً تمام اراکین دولت این کار را کردند و روی لچی زنها رسماً اعلام و افتتاح گردید. متعاقباً تعدادی از دختران جوان غرض تحصیل به ترکیه فرستاده شدند که از تصویر های غلط این دختران به اصطلاح امروز مونتاز شده آنها چون حربه ای بحد شاه آزادی خواه استفاده بعمل آمد.

در دور حبیب الله کلکانی بچه سقو زنها در خانه ها اسیر شده و آزادی گشت و گذار را نداشتند و اختناق و رعب عمومیت داشت با آنهم شخص حبیب الله با یک خانم از خانواده منور ازدواج کرد که این خانم در وضعیت پادشاه بیسواد اصلاحاتی بوجود آورد و صدها نفر را از کشته شدن بیگناه و بی موجب نجات داد و این خانم قربانی هموعان گردید. هکذا سید حسین والی سقو در مزار شریف یک خانم را در ملأعام به دار کشید.

در شروع سلطنت نادرشاه و دوره های طولانی هاشم خان و ظاهرشاه زنان حال بدی نداشتند. روپوشی دوباره عام شده بود و زنها با چادری که البته دلاق کم کم ازبین رفته بوددر سیر و تردد داشتند در شفاخانه ها و مراکز صحتی غرض تداوی خود و اطفال خود میرفتند. مکاتب دخترانه جاری شده بود و دختران جوان تنها با یک چادری و دختران کوچک با یک چادر مختصر و یونیفورم سیاه مکتبی به مکتب میرفتند اما در اواخر دوره ظاهرشاه سهم گیری زنان در امور مملکت و آزادی زنها عامتر شده بود. زنها شامل لیسه ها، پوهنخی های طب و غیره شده بحیث داکتر و نرس عرض اندام نمودند. در ادارات مشغول کار گردیدند و در رادیو به صفت هنرمند با آنکه روی شان دیده نمیشد آواز خود را بگوش هموطنان خود رسانیدند. و درین دوره زنان خواهان و آماده یک آزادی عمومی بودند.

در سال 1332 آزادی نسبی که در دوره صدارت شاه محمود خان روی کار گردیده بود، با صدارت داوود خان پایان یافت اما فعالیت زنها بیشتر و اشتراک شان در امور اجتماعی گسترده تر گردید. و از چادری که از تکه های نازک و حریر ساخته میشد و سوراخهای چشمکهای آن نسبت به سابق چند مرتبه بزرگتر بود استفاده میشد.

بزرگترین خدمتی را که داوود خان در دوره صدارت خود کرد و ثبت تاریخ است از طرف او اعطای آزادی به زنان است که او نیز مانند سلف بزرگ خود اعلیحضرت امان الله خان در ایام جشن استقلال سال 1338 ابتداء روپوش را ازوی خانم و فامیل خود برداشت و بعداً جنرالان

اردو و دیگر ارکان دولت تعقیب کردند و آزادی زنها اعلام گردید. و زنها با آزادی تمام در مشاغل سهیم گردیدند.

در دوره خلقی ها و پرچی ها رشد و گسترش زنها چشم گیر بود تعداد زیادی شامل حزب گردیدند و رؤساء و وزرای چندی از طبقه اناث دیده میشد.

در دوره تنظیم ها زنها بازهم خانه نشین و دست نگر شوهر گشته و مادر اولاد ها بشمار آمدند و در دوره طالب ها زن ها قدر و منزلت یک حیوان را بیشتر نداشتند. شلاق میخوردند، سنگسار میشدند، گلوله تفنگ در مغز شان جای میگرفت و میدان کلوپ سپورتی که در سابق محل نمایش فوتبال و غیره سپورتهای بود به سلاخانه و کشتارخانه زن ها تبدیل شده بود. اما امروز که از دوره انتقالی و دو دوره انتخابی دیموکراسی سی و چند سال میگذرد وضع زنها بچه منوال است؟

اولاً زنها تحت امر و فرمان و کنیزی اشخاصی چون حامد کرزی و دار و دسته اش زندگی میکنند که خشن ترین زن ستیزها هستند. آیا حامد کرزی زن ستیز نیست؟ اگر نیست زن خود را که میگویند داکتر هم است چرا در خانه و یا بهتر بگویم در یکی از سلولهای ارگ حبس کرده است؟ آیا در کل دنیا درین قرن 21 کسی زن رئیس جمهور کدام مملکت را دیده است که روپوش و خانه نشین باشد؟ زن حامد کرزی میتواند از یک شفاخانه سرپرستی کند، از مریضان پرستاری کند داخل اجتماع باشد، در هلال احمر و خدمات عامه کار کند. اوهم بحیث زن اول مملکت آرزو دارد در سیاست دخیل باشد، در سفرها و سخنرانیهای کرزی در کنار شوهرش ایستاده باشد. اما بیچاره ازین "افتخارات" محروم و در کنج قفس محصور است. همچنان خانم های معاونین رئیس جمهور و دیگر ارکان دولت نمیتوانند حتی آرزوی چنین روزها را در دل بپرورانند.

بر علاوه مصیبت دیگری که درین دوره حکمفرماست دروغ، فریب، ریاکاری و خاک به چشم مردم زدن و اعمال سمبولیک و پوشالی است که در همه ساحات دیده میشود.

سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل

علاجی بکن کز دلم خــــون نیاید

وجود یکی دو زن در کابینه و تعدادی در پارلمان و غیره صرف نمونه و سمبول است و هیچ دردی را دوا نمیکند. ازجمله پانزده میلیون زن افغانستان اگر 150 نفر آن بطور نمونه وکیل و وزیر هستند تعداد چهارده میلیون و نه صد و نود نه هزار و هشتصد و پنجاه نفر زندگی نا آرام با مرگ دست و گریبان و فاقد ارزش های انسانی هستند. بالای آنها انواع ظلم و ستم وارد میشود نه توان و قدرت داد خواهی دارند و نه کسی هست که داد ایشانرا بشنوند. اینها از طرف شوهر، پدر و برادر از خود و بیگانه ستم می بینند، به نان خوردن به دوا و درمان دسترس ندارند. کسی نیست که داد شانرا بشنود چرا برای اینکه همه زن ستیز هستند. ما نمونه این زن ستیزیها را در اخراج ملالی جویا وکیل منتخب

اهالی فراه از پارلمان به جرم راست گفتن و صراحت لهجه دیدیم چون همه و همه زن ستیز هستند قاضی، مفتی، محرر، قوماندان زن ستیز پس چه کسی باید داد این بیچارگان را بشنود؟ کمتر کسی پیدا میشود که به زن به نظر حقارت ننگرد. زنها نزد اینان یک پارچه و یا شئی بی حس و بی جانی را میمانند که بهر طوری بخواهند از آنها استفاده نمایند. اگر زنها بیسواد اند که در بین مردها نیز سواد عمومیت ندارد، مسؤل کیست، خود ما و یا کسی دیگر؟

بناءً زنها به تمام ظلم و ستم های وارده مقاومت میکنند. قرار احصائیه هائی که از طرف بنیادهای حقوق نشر میشود تعداد مقتولان ستم دیدگان کوش و بینی بریده شدهگان و غیره را در هر سال نسبت به سال گذشته افزون نشان میدهند چنانچه زن های مظلوم خود هارا میکشند، به دریا غرق میکنند در آتش بیداد خود هارا میسوزانند و کسی نیست بپرسد که چرا اینها چنین می کنند؟ چرا جانهای شیرین خود را زنان جوان طعمه آتش میکنند؟ و از همه بدتر اینکه شوهر های وحشی و ظالم به علت های پوچ و بی ارزش مثلاً به نسبت اینکه زنش متواتر دختر زائیده و یا امثال اینها، زنش را میکشد و بی خیال می نشیند و هیچ مقام و یا دستگاهی نیست که او را به عدالت بکشاند و به پنجه قانون بسپارد. تا این وحشیان جزا ببینند و جزای شان سبب عبرت دیگران گردد.

پس ای زن مظلوم و بردبار افغان به خداوند التجاء کن و از درگاه بی نیاز او دادت را بخواه این چند وزیر و وکیل نمایشی و تجلیل نمایشی هشت مارچ دردت را دوا نمیکند و تا این اوضاع و این احوال است باید بسوزی و بسازی!!!

احترام و درود به تو و پایداریت ای زن قهرمان جهان!!!

والسلام